www.KetabFarsi.com

مثنوی

عدلِ جہانگیری

از

پروفیسور مولانا محمد عبد القوی فانی

ایم، اے

علاوہ محصول ڈاک

قیمت دو روپے

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان
http://dli.iiit.ac.in/

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

عدلِ جہانگیری

ارمغانِ سلور جوبلی

بہ حضورِ بندگانِ عالی

سلطان العلوم ہز اگزالٹڈ ہائی نس - سپہ سالار - آصف جاہ - مظفر الممالک - نظام الدولہ
نظام الملک - لفٹننٹ جنرل نواب سر میر عثمان علی خان بہادر - فتح جنگ - چانسلر
مسلم یونیورسٹی علیگڑھ - فرمانروائے ممالک محروسہ دکن و برار خلد اللہ ملکہ و سلطنتہ

از

محمد عبد القوی فانی چشتی صابری - ایم - اے (علیگ) - وقار الملک گولڈ میڈلسٹ
سابق پروفیسر فارسی و عربی - گورنمنٹ مارس کالج ناگپور و مدیر مجلہ تبیین المِلّی البیان -
معلم شعبۂ فارسی و اردو - جامعہ لکھنؤ

۱۹۳۷ء

در چاپخانہ اصح المطابع اسٹیم پریس چاپ شد

از دفتر البیان | محمود نگر - لکھنؤ | [illegible]

قیمت دو روپے
علاوہ محصول ڈاک

www.KetabFarsi.com

فہرست مضامین عدل جہانگیری

حصہ اوّل

(نثر پارسی)

نمبر شمار	مضمون	صفحہ
۱	تمہید	۱
۲	عرض	۲
۳	سبب تصنیف کتاب	۳
۴	نوائے فانی	۵
۵	ذکر گلزار عثمانی	۶

حصہ دوم

(نظم پارسی)

نمبر شمار	مضمون	صفحہ
۱	حمد	۷
۲	نعت	۹
۳	مدح خلیفہ اول	۱۳
۴	" " دوم	۱۹

www.KetabFarsi.com

نمبر شمار	مضمون	صفحہ
۵	مدح خلیفۂ سوم	۲۲
۶	" " چہارم	۲۶
۷	مناقب اہل بیت	۲۹
۸	شہنشاہ جہان گیر۔	۳۵
۹	تعشق سعد اللہ خان کوتوال با زن ہندوے کتخدا۔	۳۷
۱۰	بہ شکار رفتن شہنشاہ جہان گیر مع ملکۂ نورجہان بیگم۔	۳۹
۱۱	بازگشت شہنشاہ و ملکہ از شکار گاہ۔	۴۱
۱۲	زنجیر عدل۔	۴۲
۱۳	استفسار شہنشاہ۔	۴۳
۱۴	بازگشت مستغیثہ۔	۴۸
۱۵	رفتن شہنشاہ از پس آن ضعیفہ و آمدن کوتوال بہ خانہ اش۔	۵۰
۱۶	عتاب شہنشاہ بہ کوتوال۔	۵۳
۱۷	رہائی جستن کوتوال از شہنشاہ۔	۵۴
۱۸	گرفتاری کوتوال۔	۵۶
۱۹	طلب کردن شہنشاہ پیرزن را۔	۵۸
۲۰	شادمانی اہل شہر بہ عدل شہنشاہ۔	۵۹
۲۱	پورش شہنشاہ و نوازشہاے شہنشاہی بہ آن پیرزن۔	۶۰

www.KetabFarsi.com

نمبرشمار	مضمون	صفحہ
۲۲	قتل کوتوال بحکم شہنشاہ و آفرین رعایا۔	۶۲

حصۂ سوم

(انگلیسی و اردو)

۱	نقل چند تبصرات و آراے ناقدانہ بر گلزار عثمانی ۔	۳۰

حصۂ چہارم

(انگلیسی)

۱	تمہید ۔	۱
۲	سبب تصنیف کتاب ۔	۲
۳	خلاصۂ حکایت مثنوی ۔	۳
۴	التماس مصنف ۔	۵
۵	ذکر گلزار عثمانی ۔	۶
۶	مختصر سوانح حیات مصنف ۔	۷

www.KetabFarsi.com

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تہدیہ

درین مثنوی یکے از وقائع تاریخی نصفت و عدالت حضرت ابوالمظفر نورالدین محمد جہانگیر صاحبقران ثانی شاہنشاہ ہندوستان درسلک نظم درآوردہ ام، و دران وانمودہ ام کہ یکے از سلاطین عالیۂ اسلام در امر مظلومیت زنے بیوہ ہنود از قوم کھتری را بہ مقابلۂ یکے مسلم با اقتدار کہ کوتوال شہر بود چگونہ داد عدالت گستری و رعایا پروری دادہ خرسندی و کامرانی بخشید۔

اگر کتب تواریخ بہ دیدۂ حق بین نگریستہ آید چنین امور عدالت پروری و کرم گستری پادشاہان اسلام را ہمیشہ طرۂ امتیاز بودہ و نیز درین ایام اگر کسے پژوہش دارد کہ واقعات دادگری و کہتر نوازی ملوک ماضیۂ اسلام درین خاک ہندوستان بہ چشم خود بہ بیند باید کہ در ذات مجمع الصفات شاہانۂ اعلیٰ حضرت بندگان عالی حضور نواب سر میر عثمان علی خان بہادر شہریار ممالک دکن و برار خلد اللہ ملکہ و سلطنتہ بنگرد۔

الحق در کارنامہائے دولت پناہی خدیو مظفر میزان عدل اسلامیہ جہانگیری بہ ہمان آب و تاب امروز ہم ضوفشان و جلوہ افگن نگریستہ می آید۔

این گدائے گوشہ نشین زاویۂ خمول بہ صد ادب مثنوی حاضرۂ خود را بہ تقریب سعید جشن سیمین شاہانہ (سلور جوبلی) اعلیٰ حضرت ظل سبحانی بہ طور ہدیۂ مختصر بہ بارگاہ خسرو دکن نذر می گذراند۔

شاہان چہ عجب گر بنوازند گدا را

ہیچمیرز محمد عبدالقوی فانی
دفتر الناظر - محمود نگر لکھنؤ

www.KetabFarsi.com

عرض معروض خسروی اعلیٰ حضرت شہریار ممالک دکن و برار لازالت شموس اقبالہ بازغۃ

وقتیکہ در ماہ مارچ سنہ ۱۹۳۲ء اعلیٰ حضرت حضور نظام نزول اجلال در بلدۂ لکھنؤ فرمودند مرا این اضعف العباد یک گلدستہ موسوم بہ "گلزار عثمانی" را کہ مجموعۂ قصائد پارسی بود بہ پیشگاہ اعلیٰ حضرت قدر قدرت پیش کرد۔

بہ نوعیکہ ممالک محروسۂ دکن و برار را شرف فرمان روائی سرکار گردون اقتدار حاصل است و برآن بہجت افتخار روائی دارد، ممالکت شعر و سخن نیز فخر زیر نگین بودن اعلیٰ حضرت نمایۂ بنا بریں مرا این گدائے تہی دست بے ساز و برگ از بارگاہ فلک اشتباہ حضرت ظل اللہ سر پرستی شاہانہ را متوقع بودہ۔

آنانکہ خاک را بہ نظر کیمیا کنند
آیا بود کہ گوشۂ چشمے بما کنند

اکنون در سنہ ۱۹۳۶ء نیز مرا این احقر العباد عزت و افتخار پیش کردن یک نو زبان کم مایہ یعنی قصیدۂ پارسی موسوم بہ "آئینۂ عثمانی" بہ موقع جشن سیمین شاہانہ حضور بندگان عالی با مثنوی "عدل جہان گیری" در بارگاہ خسرو گیتی خداوند حاصل نماید و بہ زبان حضرت لسان الغیب می سراید۔

غم زلفت بہ نام ایزد کنون مجموعۂ دلہاست
مبادا این جمع را یارب غم از باد پریشانی

دعاگوئے دولت آصفیہ
اقل انام
محمد عبد القوی فانیؔ

www.KetabFarsi.com

سبب تصنیف این مثنوی

از آن که درین ایام در جمیع اقطار مملکت وسیع هند در همه طوائف هنود و مسلم تلخی و کشیدگی تعلقات باهمی یوماً فیوماً در تزائد و افزونی است و چون در اسباب و علل آن آویزش باهمی عمیق النظری و ژرف نگری کرده آید چنان هویدا گردد که اهم اسباب قطع لطف و محبت مابین شان چند امور ذیل بوده۔

اول آنکه عصبیت فرقه پروری اکثریت برادران وطن که پیداوار عهد کنونی است بسیار بیشتر نزاعها و مفاسد است که باوجود کوشش برخے از بزرگان مسلم و هنود در همه طول و عرض کشور هند رواداری و اتحاد و اتفاق باهمی را به باد داده است۔

دوم آنکه کتب تواریخ امروزه و دیگر کتب افسانها و تمثیلها (ڈراما) وغیره که بعید از حقیقت و راستی اند تعصب و منافرت باهمی را چندان افزون نموده که امرے از امور مذهبی وغیر آن چنان نیست که خالی از آن باشد۔

این واضح است که درچنین کتب سائره دوائره دیده و دانسته حکومت سلاطین اسلامیهٔ هند را به طرزے که بس خوش نما و دلفریب است به نوع گوناگون در رنگ متعصبانه و ظالمانه پیش کرده۔ حالانکه حقیقت این است که عهد حکومت آنها همیشه در رعایا پروری و عدالت گستری معروف و ممتاز بوده۔ بنابرین اشد ضرورت مقتضی آن شد که مر آن واقعات مستندهٔ تاریخی را از حکومت و فرمان فرمائی سلاطین اسلام بهم رسانیده به نظر نسلهائے حاضرهٔ برادران وطن در آرم که نصفت و عدالت آنها را مشاهده نمایند و غور کنند که شاهان اسلام چه خوبیها داشتند که همه رعایا بلا تفریق مذهب و ملت

www.KetabFarsi.com

وفادار و جان نثار شان بودند و در سایهٔ عاطفت آنها همه با محبت و الفت برادرانه زندگی بسر می‌کردند که افسانه‌های آن در اوراق تاریخ زندگی جاوید حاصل کرده و تا حال زبان زد خواص و عوام است۔

این مثنوی در این سلسله نقش اول است که در نظم دلکش پارسی به رنگ فردوسی هدیهٔ ناظرین کرده شد۔ و منشایش همین است که همان دیرینه تعلقات برادرانهٔ باهمی را باز زنده کند۔ و به تشکیل یک ملت هندیه که مشتمل بر جمیع اقوام و ملل و مذاهب مختلفهٔ مادر هند باشد اعانت نماید و حجابات تعصبات بیجا را که پرده پوش حقیقت شده برطرف سازد۔

فانی

www.KetabFarsi.com

نواے فانی

اگر مردمان هند مراین مساعی محقرهٔ مصنف را که در این مثنوی جهت اتحاد هنود و مسلم و نیز براے ازالهٔ اثرات مسموم غلط اندراجهاے تاریخی که نتیجه اش غیر از تخریب و تفریق باهمی امرے دیگر نتوان شد به کار برده به نظر استحسان و پسندیدگی نگریستند - و به دست انصاف مراین بندهٔ حقیر را سربلندی بخشیدند - و دیگر نیز به وسیلهٔ مساعی جمیله در مخازن کتب تحقیق و تفتیش کرده چنین جواهر پارهاے بیش بها را به دست آورده هدیهٔ ناظرین می نماید -

ازآنکه مصنف در تنظیم و تدوین مثنوی هذا خیلے محنت و زحمت شاقه کشیده و نیز در طباعت و درستی آن زیر بار مصارف کثیر شده - لهذا خواست از محبان وطن آن است که محض به آراے رزین ناقدانهٔ خود شان همت افزائی این بندهٔ حقیر نمایند بلکه به امداد پول هم نیرو بخشند تا او به نغمات شیرین پارسی سحر آفرین خوشتی در فضاے نفاق آگین و نزاع ربودهٔ هند را به جذبات مخلصانهٔ الفت و محبت متلاطم نماید که از ان تموج جذبات اتحاد انگیز قلوب متبعدهٔ هنود و مسلم به نقطهٔ اتصال و وحدت رسیده در امور ترقی ملک و فلاح یک ملت هندیه متحد الخیال شوند - و در ثمرات و نتائج آن باز سوے رواداری دیرینه و الفت و محبت برادرانه آبا بگرایند - و مصنف نیز بدین وسائل مستحسنه کامیاب مقاصد گردد که ماحصل زندگانیش همین است و بس

فانی

www.KetabFarsi.com

ذکر گلزار عثمانی

درخاتمهٔ مثنوی هذا تبصرات و آرای ناقدانهٔ بعضی از فضلای صحافت نگار و اُدبای بلاغت شعار و سرآمد روزگار که مر این بنده را موصول شده است در سلک اندراج آورده شد تا بدان اندازه گرفته آید که گلدستهٔ گلزار عثمانی و مصنفت آں در اعلیٰ طبقات علمی به چه نظر نگریسته می شود و چه قدر و منزلت دارد۔

فانی

www.KetabFarsi.com

تصحیح اغلاط

صحیح	غلط	سطر	صفحه
زاب	زآب	۸	۷
شوی با	شود زان	۷	۹
دور صبح و مسا	گردش سهر و ماه	۴	۱۹
ذهن چو ماه	ذهن ماه	۹	۲۷
برات بیکی آیت	بیکی آیت برات	۳	۳۱
که ذهن را ازان مشکل	گزان مشکل ذهن	۶	
سبطین	حسنین	۱۵-۱۶	۳۳
بدی امر و نهیش	به امر و نهی به	۴	۳۵
فروزان	فروزان	۱	۳۶
نگار	تکار	۱۵	۴۰
بپرند	بپرند	۱۲	۴۱
گرم حلوا	حلوه گرم	۱۴	۴۴
حاشیه تیر	زمین پرداز	۲	۵۱
ملک گردی	گردی سرهم	۱۱	۵۵
بگوئی که سے	بگوئی کاسے	۱۳	۶۱
کرده‌ند	کردند	۲	۶۲

ERRATA

PAGE	LINE	ERROR	CORRECTION
Contents. Part II.	2	to prophet	to the prophet
11	3	Scholors	Scholars
19	13	to Prophet	to the Prophet
	30	bringing the Hindus.	bringing Hindus
25. No. 8.	3	I. C. S.	C. S. I.
30 No. 16.	11	pro-spective.	perspective.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد خدائے تعالیٰ جل شانہ

به نام خدائیکه جان آفرید — زمین آفرید و زمان[1] آفرید
به دانش همه آخشیجان[2] نمود — به گیتی ازان است بست و گشود
بدین چار گوهر جهان شد پدید — همه شے بدین رشته اندر کشید
به هر سوی گیتی اگر بنگری — همانا تو از چار چون بگذری
همه خانهٔ دهر محکم شناس — بدین چار دیوار سنگین اساس
گهے آب را می کند ماه رو — گهے ز آب گوهر نماید نمو
اگرچند پرمایه باشد خسرو — به اندازهٔ ایزدی کے رسد
به نیروی دانش خداوند پاک — گل و لاله آورده از تیره خاک
ریاحین هم از خاک کرده پدید — همه خاربن را به گل در کشید
وجود خداوند جان آفرین — نمایان به هر سوی عالم ببین
چگونه به کن[3] در نهاده کلید — کزان حرف دو کرده گیتی پدید
فلک را به گردش همه مایهٔ — زمین را به آرام پیرایهٔ

---

[1] آسمان [2] عناصر [3] اشارہ ہے آیت کریمہ کی طرف۔ کُنْ فَیَکُوْنُ (ہو جا پس وہ ہو گیا)۔

www.KetabFarsi.com

به آرام و گردش خدای جهان / به آرایش آرد وجه کن فکان
نه بینی که چون کرد یزدان پاک / ز شمع سپهر تابنده خاک
اگرچند خاک است زار و نژند / نه شاید که بینی ورا مستمند
کزین خاک بینی همه مایه / به گیتی درون زو است پیرایه
فلک را ز انجم همه مایه داد / زمین را ز گل نیک پیرایه داد
به تخم اندرون داد پرورد کار / به دانش نهاده گل و برگ و بار
شکم چه تنگ است و تاریک جای / جنین را دران است نشو و نمای
به هر ذره را ز یزدان نهان / به دریافتش نیست تاب و توان
به دانائیش کی توانی رسید / طلسمات گیتی ندارد کلید
به هر نیک و بد رهنمائی از وست / به گیتی درون روشنائی از وست
نه در کار عالم پراگندگی / نه بینی کمی نے فزایندگی
به راز بزرگی آن بی نیاز / یکی حرف گفتن ندانست برگ و ساز
مناجات کن تا نجاتت دهد / ز دریای بخشش براتت دهد
خدائیکه ستار و آمرزگار / هویدا کن دور لیل و نهار
بگردید زاہر جهان کردگار / درخت وجود تو میوه بهار
ز کنهش چه پرسی که جان آفرین / همین گفته داند که کنهش مبین
پراگنده کارش همه سو به سو / ازین پی ببری تا رسی سوی او

له یہاں بھی اُسی آیت کی طرف اشارہ ہے جس کا ذکر اوپر گزرا - مراد عالم موجودات ۔

www.KetabFarsi.com

من و تو ترا می کشد زو جدا — ازین بگذری تا تو بینی خدا
رسید این لا[1] اگر نمودی عبور — همانا رسی تا به بزم حضور
تو خود بین شداستی از آن جدا — خودی ات تراهست دام بلا
به خودی کشد لطف پروردگار — نه در دهر بگذار دت خوار و زار
به نزدیکیش چون کنی آرزو — نتابی به یک دم ز درویش تو رو
تو یک قطره هستی ز بحر وجود — از آنت بود ساز و برگ نمود
به یک نقطه کردی خدارا جدا — بگردانیش تا شود زان خدا
چنان جهد کن تا به دریا رسی — وارنه به خواری تو کمتر کسی

نعت نبی کریم علیه الصلوٰة والتسلیم

رسول عرب شاه عالم پناه — فروزنده بر سان خورشید و ماه
اگر بنگری سر لولاک[2] را — ز قدرش نهی کم تو افلاک را
زمین و زمان راست زو مایه — مه و مهر را زوست پیرایه
ز معلول اول جهان آفرین — هویدا نمود آسمان و زمین
به حکم خداوند جان آفرین — چو آمد به دهر اندرون شاه دین

---

[1] لا اشارہ ہے لا الٰہ کی طرف جس سے مراد نفی معبودانِ باطل ہے ۔ دوسرے مصرع میں الا اللہ کی طرف اشارہ ہے جس سے مراد اثباتِ وجودِ باری تعالیٰ ہے جو اس کے قرب کی طرف رہنمائی کرتا ہے ۔

[2] اشارہ ہے حدیث قدسی کی طرف ۔ لولاک لما خلقت الافلاک (اے محمد اگر نہ پیدا کرتا میں آپ کو نہ پیدا کرتا میں کائنات) ۔

www.KetabFarsi.com

رسول خدا شاه گیتی پناه — همه کرد اصنام یکسر تباه
پراگنده شد اهل بدعت همه — نه بگذاشت ز انها شبان و رمه
همه کرده توحید را آشکار — به گیتی درون سرور نامدار
همه شرک را بیخ و بن کنده شد — خدا هر که بوده کنون بنده شد
مکارم شده در جهان منتشر — ز کار ذمیمه نمانده اثر
همه کار محمود گشته پدید — سر اهل بدعت به هر سو برید
محمد به انگشت معجز نما — تن[1] ماه را کرد از هم جدا
گواهی دهد سوسمار[2]ش کهان — محمد رسول خدای جهان
همه سنگ[3] و خارا بدو رهنماست — ز اسرار پنهانش پرده کشاست
بدین نکته بینی تو جاه و فرش — به یک مشت[4] نان سیر شد لشکرش
مراو را ترا رهنمائی از وست — جهان را همه روشنائی از وست

---

[1] معجزہ شق القمر کی طرف اشارہ ہے۔ [2] یہ اس معجزہ کی طرف اشارہ ہے جبکہ سوسمار (گوہ) نے آپ کے رسالت کی گواہی دی تھی۔ [3] اشارہ ہے آپ کے ان معجزات کی طرف جبکہ کنکریاں آپ کے دست مبارک میں تسبیح پڑھتی تھیں اور پہاڑ اور پتھر آپ کے رسالت کی گواہی دیتے تھے۔ [4] غزوہ خندق (جنگ احزاب) میں تین روز سے صحابہؓ مع حضورؐ کے بھوکے تھے۔ حضرت جابرؓ نے یہ حالت دیکھکر رسول خدا صلعم کو کھانے کی دعوت دی۔ حضور نے کل صحابہؓ کو مدعو کر دیا کل کھانا تین سیر جو کا آٹا اور ایک بکری کا بچہ تھا۔ آپ کی برکت سے سارے لشکر نے سیر ہو کر کھایا اور کھانا پھر بھی بچ رہا جو ہمسایوں کو تقسیم کر دیا گیا۔ برکت طعام کے معجزے حضورؐ اقدس سے کئی بار ظاہر ہوئے ہیں۔

www.KetabFarsi.com

اگر بشکنی میم را از میان | به احمد احد را تو بینی عیان
به قرآن همه گنج اسرار اوست | نیاری رسیدن به مغزش ز پوست
به گنجش رسیدن نه آسان بود | همانا که فکرت به ره پژمرد
همه لوح طٰهٰ[1] و یٰسین بخوان | به مدح خداوند هر دو جهان
ز هستی آن مرد نیکو نهاد | به گیهان درون است بست و گشاد
به فرمان شاه رسل بگروی | کزان کهنگیت پذیرد نوی
چو گردیده در نیکوی رهنمون | مساوات کرده به دهر اندرون
مساوات کو زیور برتری است | همانا که اسلام را مرده‌ری[2] است
مساوات شد ختم بر دین حق | ازین امر حق- کس نخوانده سبق
به چین و به ژاپن[3] به المان[4] اگر | مساوات جوئی نه یابی اثر
نه روما[5] از آن بهره یافته | کزو روسیا[6] نیز رخ تافته
درخت است اسلام بر جوی بار | برابر بدارد همه برگ و بار
گدا گر امامت کند در نماز | کند اقتدا شاه گردن فراز
به مسجد بیا- صف اهل نماز | به بین تا شود منکشف بر تو راز
به صف اندرون بادشاه و فقیر | به یک رشته هستند هر دو اسیر
ملک را نباشد در آن برتری | اگرچند آرد گدا کهتری
مساوات اسلام شد بی نظیر | به یک صف تو بینی گدا و امیر

---

[1] طٰہٰ اور یٰسٓ قرآن مجید کی سورتوں کے نام ہیں اور پیغمبر خدا صلعم کے بھی اسمائے مبارک ہیں [2] وراثت [3] جاپان [4] جرمنی [5] رومۃ الکبریٰ [6] روس۔

www.KetabFarsi.com

به حکمِ خداوند ارض و سما — مساوات دارند شاه و گدا
جدا آنچه باشد ز دادار دهر — برابر دران هر کسے راست بهر
نه بودهان[۱] نه گبران[۲] نه از هندوان — به مذهب مساوات کرده عیان
خدا چو فضیلت بدارد همه — اگرچند باشد شبان یا رمه
عوالم نموده جهان آفرین — محمد شده رحمتِ عالمین
به اسلام کو دینِ دادار دهر — به هر کس مساوات بوداست بهر
مساواتِ اسلام شد مشتهر — دگر زان به گیتی ندارد اثر
رسولِ شهنشاهِ جهان آفرین — به سایه درونش زمان و زمین
درختے است اسلام بر روئے دهر — ز اثمار هر کس گرفت است بهر
به اسلام روشن شده آفتاب — شد از روشنی یک جهان بهره یاب
جهان بود و اسلام مثلِ پدر — به مهر پدری ببالد پسر
اگر خاکروب است یا شاهِ دهر — به اسلام دارد مساوات بهر
به حکمِ رسولِ شهِ نیک نام — همه بینی اسرار اندر سلام
سلامت ده و مژده نیکوی — جهانا به الفت از این بگروی
مرین حرف چار است چار[۳] آن تشریح — هویدا کن نیکوی در مزیج
محمد که بُد رحمتِ عالمین — به رحمت درونش کهان و مهین

---

۱ بودھ مذہب کے پیرو۔

۲ آتش پرست۔

۳ سلام کے چار حروف سے مراد ہے۔

www.KetabFarsi.com

زنانؑ را همه حق بریده بدهر | دراسلام ایشان گرفتند بهر
بہ اسلام جاری شده بحر حق | بہ ہر کس زگوہر رساند طبق
چو تابید خورشید سالار دہر | منور شده چہرهٔ ماه و مہر
بہ گیتی درون است فرخنده کیش | سما و سمک در رہ بندگیش
اگر چند پُر مایہ باشد خرد | خرد کے ستودنش را می سزد
چو خواہی کہ نیکو کنی زندگی | بکن روز و شب پیش او بندگی

مدح ثانی اثنین یار غار رسول ثقلین شہنشاہ معظم صدیق اعظم

امام الکونین مقتدائے دارین رضی اللہ تعالیٰ عنہ

ابو بکرؓ بُد مقتدائے جہان | پس از سرور دین شہ انس و جان

ؔ عورتوں کے حقوق سب سے پہلے اسلام نے دیئے۔ کل دنیا کے مذاہب اور موجودہ تہذیب و تمدن باوجود اپنی انتہائی ترقی کے عورتوں کو اب تک وہ حقوق نہیں دے سکے جو اسلام نے اون کو عطا کئے۔ ؔ جب کفار کے مظالم سے تنگ آکر جناب رسالتمآبؐ نے مدینہ کی طرف ہجرت فرمائی حضرت ابوبکر صدیقؓ کو خدا کے حکم سے اپنا رفیق سفر بنایا۔ پیدل چلنے کی وجہ سے جناب رسالت مآبؐ کے پائے مبارک زخمی ہو گئے حضرت صدیقؓ نے حضور اقدسؐ کو اپنی پشت مبارک پر بٹھا کر غار ثور تک پہونچایا۔ کفار کہ حضور اقدسؐ اور حضرت صدیقؓ کی تلاش میں پھرتے پھرتے اوس غار تک پہونچ گئے جن کو دیکھ کر حضرت صدیقؓ رنجیدہ ہوئے۔ جناب رسالت مآبؐ نے اون کو یہ کہکر تسکین دی۔ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا (رنجیدہ نہو اللہ ہم دونوں کے ساتھ ہے) تین شبانہ روز حضرت صدیقؓ حضورؐ کے ساتھ اس غار میں رہے۔ اس سفر ہجرت میں حضرت صدیقؓ کی رفاقت کا ذکر خود خدا نے (بقیہ حاشیہ صفحہ)

www.KetabFarsi.com

ز صدیقؓ دارد صداقت نمو
رسول خدا بود داماد او

ابوبکرؓ سردار روئے زمین
پناہ رسول جہان آفرین

بہ گہ رفت چون سیّد ذی حشم
بہمراہ ایشان بود بوبکرؓ ہم

ز دوریِ رہ سیّد انس و جانؐ
بسے خستہ گردید و شد ناتوان

چو دانست بوبکرؓ عالی گہر
کہ پُر درد گردید خیر البشر

بدو گفت کاے شاہ روئے زمین
شدہ خستہ در رہ تنِ نازنین

بہ دوشم نشیند اگر شاہِ دین
برفعت شود دوش چرخ برین

اگرچہ بہ نیرو نہ آنم کہ من
کشم بار سرور بہ جان و بہ تن

گران است بار نبوت ز چرخ
ز بارش شود چرخ بے کاخ و کرخ

قرآن میں کیا ہے آیت یہ ہے۔ اِلَّا تَنْصُرُوْهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا فِی الْغَارِ اِذْ یَقُوْلُ لِصَاحِبِهٖ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِیْنَتَهٗ عَلَیْهِ (اگر تم لوگ مدد نہ کروگے رسول کی تو کچھ پرواہ نہیں، یقیناً اللہ مدد کرچکا ہے اون کی جبکہ کافرون نے نکالا اون کو کہ دو میں کے دوسرے تھے (یعنی نبی کے ساتھ اس سفر میں رفیق خاص ابوبکرؓ تھے) جب وہ دونوں غار میں تھے جب وہ (نبی) کہہ رہے تھے اپنے ساتھی (ابوبکرؓ) سے کہ تم غم نکرو بے شک اللہ ہم دونوں کے ساتھ ہے۔ پھر اللہ نے اپنی طمانیت اون پر نازل فرمائی۔ پارہ ۱۰۔ سورۂ توبہ۔) ۲؎ رسول خدا کا ارشاد ہے جس قوم میں ابوبکر موجود ہوں اُس قوم کے لئے ابوبکر کے سوا کسی اور کو امام بننا زیبا نہیں ہے (ترمذی)۔ یہ حاشیہ صفحہ ۱۳ کا ہے۔

۱؎ امّ المومنین حضرت خدیجہؓ کی وفات سے آنحضرتؐ بہت مغموم تھے۔ حضرت صدیقؓ نے حضورؐ کے رنج و ملال کو دیکھ کر اپنی صاحبزادی حضرت عائشہؓ کا بہت کم سنی میں جبکہ وہ چھ برس کی تھیں آپ کے ساتھ نکاح کردیا اور مہر کی رقم بھی اپنے پاس سے ادا کی۔ ۲؎ جن۔

www.KetabFarsi.com

ولیکن بہ جاہِ تو اے بادشاہ ... بر آنم مرا این کام گردد روا
تبسّم کنان فخرِ جنّ و بشر ... نشستہ ابر دوشِ فرخندہ فر
ز گنجِ نبوّت گران بار شد ... دلش مخزنِ دُرِّ اسرار شد
یکے بود در غار سالارِ دین ... شفیعُ الاُمم سیّدُ المرسلینؐ
دگر موردِ درد و رنج و محن ... ابوبکر صدیقؓ شاہِ زمن
چو در منزلِ کُہ شدہ ہر دو نہان ... امامُ الاُمم بودہ اش پاسبان (صدیقؓ)
بہ[۱] غار اندرون بود مارِ سیاہ ... بدین بیم تا کس نگردد تباہ
بہ حفظِ خداوندِ ذی اقتدار (ابی بکرؓ) ... بہ پا کرد مسدود سوراخِ مار
سمِ مار ہر چند بد جان گزا ... نہ جنبید زان سیّدُ الاصفیا
بہ خود گفت سالارِ اہلِ یقین ... کہ جنبش کند رنجہ سالارِ دین (ابوبکرؓ)
کہ زانو نمودم ہمہ تکیہ گاہ ... پئے سرورِ سرورِ گیتی پناہ
سرِ شاہِ کیہان بہ زانو براست ... تو گوئی بہ زانو یکے افسر است
چہ افسر کہ یک موئے آن دین پناہ ... فزون بود از تاجِ خورشید و ماہ
بہ زہرِ سیہ مار آن ذی شکوہ (صدیقؓ) ... بہ جان و بہ تن اندرون شد ستوہ
چو دیدش شہنشاہِ گیتی کشا ... کہ زہرش ہمی بود جان گزا

---

[۱] جب حضرت صدیقؓ نے رسول خدا کو غارِ ثور تک پہونچایا خود اندر جا کر صفائی کی اور غار کے سوراخوں کو اپنی چادر کے ٹکڑوں سے بند کیا۔ ایک سوراخ باقی رہ گیا تھا جس میں اپنے پاؤں کا انگوٹھا لگا دیا اور حضورؐ کو اندر بلا لیا آپ حضرت صدیقؓ کے زانو پر سر رکھے سو رہے تھے حضرت صدیقؓ کے انگوٹھے میں سانپ نے ڈس لیا جس کی تکلیف سے آپ کے آنسو ٹپکے حضورؐ بیدار ہو گئے اور اپنا لعاب دہن مبارک لگا دیا جس سے فوراً شفا ہو گئی۔

www.KetabFarsi.com

لعاب دهن در علاجش گزید | ستردش از آن زهر مار مرید
نگهدار بودش به جان و به تن | نترسید از مار و نزّا اهرمن
ز اعدا نترسید آن شیر نر | بدانست چون کاه تیغ و تبر
ابوبکر بُد بحر اسرار دین | بدو فخر دارد زمان و زمین
رسولِ خدا سیّدُ الانبیا | امامش نموده به اهلِ صفا
چو سالار دین رفت سوی جنان | پراگنده شد کار و بارِ جهان
فلک خواست تا بشکند کار دین | شود یکسره تیره روی زمین
قبائل ز اسلام رخ تافتند | سوی راهِ کفار بشتافتند

۱؎ نز مخفف ہے نماز کا۔ ۲؎ مرض الموت میں آنحضرتؐ نے حضرت صدیقؓ کو اپنے بجائے نماز پڑھانے کا حکم دیا اور امامت عطا فرمائی۔ اس سے پیشتر بھی بعض موقعوں پر حضور اقدس نے حضرت صدیقؓ کو امام بنائے جانے کا حکم دیا ہے۔ (صحیح بخاری۔ مسلم۔ ترمذی۔ ابوداؤد)۔ ۳؎ آنحضرتؐ کے آخر زمانۂ حیات میں اور بعد وفات بعض قبائل مرتد ہو گئے تھے اور چند باطل مدعیان نبوت بھی اٹھ کھڑے ہوئے تھے۔ حضرت صدیقؓ نے نہایت استقلال کے ساتھ باوجود صحابہؓ کی مخالفت کے جو اس پر آشوب وقت میں نرمی کا مشورہ دیتے تھے اور حضرت اسامہؓ کے لشکر کو جس کی روانگی کا حکم خود رسول خدا دے چکے تھے موقع کی نزاکت کے لحاظ سے مدینہ ہی میں رکھنا چاہتے تھے شام کی طرف روانہ کر دیا اور خود تن تنہا مرتد قبائل کے قتال کے لئے چل کھڑے ہوئے۔ حضرت علیؓ نے آگے بڑھ کر روکا اور کہا یا خلیفۂ رسول اللہ ہم نے جو کچھ عرض کیا وہ فقط مشورہ تھا۔ ورنہ جو حکم آپ دیں اس کی تعمیل کی جائے گی (تاریخ الخلفاء وغیرہ) چنانچہ قتال مرتدین کے لئے فوجیں روانہ ہو گئیں۔ ایک برس کے اندر ہی عرب کے تمام اندرونی فتنے مٹ گئے۔ اور حضرت اسامہؓ کا لشکر مظفر و منصور واپس آیا۔ قتال مرتدین کی پیشین گوئی خدائے تعالیٰ نے آیت قتال میں پہلے ہی فرما دی تھی جس میں حضرت صدیقؓ اُن کی فوج (بقیہ صفحہ ۱۷)

www.KetabFarsi.com

همه جمع گشتند اعدائے دین — همه ملک شد مائل جنگ و کین
ابوبکر صدیق شیر وغا — بجوشید برسان نر اژدها
به تنها همی خواست شیر عرین — پے جنگ رفتن به میدان کین
که تا خوار سازد همه دشمنان — به شمشیر بران و گرز گران
عنانش گرفتند انصار دین — که مائیم آمادهٔ رزم و کین
به اقبال شه دشمنان بشکنیم — اگر کوه باشد زبن برکنیم
ازو باز تابید خورشید دین — که بشکست درهم گرد و کین
ابوبکرؓ سالار پاکیزه زاد — دگر سنگ بنیاد مذهب نهاد
نبی تخم دین ریخت اندر جهان — ابوبکر کرده همه گلستان

اور ان کے رفقا کو اپنا محب اور محبوب فرمایا تھا۔ آیت یہ ہے۔ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ ۔ اے ایمان والو جو شخص تم میں پھر جائے گا اپنے دین اسلام سے تو اللہ ایسے لوگ پیدا کر دے گا جن کو وہ دوست رکھتا ہوگا اور وہ اللہ کو دوست رکھتے ہوں گے۔ نرم دل ہوں گے مسلمانوں پر۔ سخت ہوں گے کافروں پر جہاد کریں گے اللہ کی راہ میں اور نہ ڈریں گے کسی ملامت کرنے والے کی ملامت سے یہ اللہ کی بخشش ہے دیتا ہے جسکو چاہتا ہے اور اللہ وسعت والا اور دانا ہے۔ (پارہ ۶۔ سورۂ مائدہ)۔

۱؎ آنحضرتؐ کی وفات کے بعد فتنۂ ارتداد کا پھیلنا بغاوتوں کا رونما ہونا اور جابجا جھوٹے مدعیان نبوت کا سر اٹھانا ایسے خطرناک امور تھے جن سے اسلام سخت خطرہ میں پڑ گیا تھا مگر حضرت صدیقؓ کی بے مثل قوت ایمانی شجاعت اور غیر معمولی تدبر و استقلال نے نہ صرف ان فتنوں کا خاتمہ کر دیا بلکہ دین اسلام کو از سر نو استحکام بخشا اور ملکی شورش کو امن سے بدل دیا۔

www.KetabFarsi.com

به کار اندرونش همه راستی — نه سر زد از او کژی و کاستی
از او دید اسلام روز بهی — به هر کار پیدا شده فرهی
همه بود گنجش ز سیم و ز زر — چنان بود پنهان نقش دُرّ و گهر
نثارش [۱] همه کرد بر شاهِ دین — نه بگذاشت پیشِ خودش جز یقین
به دل اندرش مایهٔ بخردی — زبانش نیاورد حرفِ بدی
بزیبد که دانائیش بنگری — گزیده عمر [۲] را به دین پروری
همه ملک آراست از جزو و کل — بجائے که بُد خار روئید گل
به فرِّ خداوند پیروزگر — به کشور درون عدل گسترد پر
همه مبدءِ نیکوی شاهِ دین — که نازد به نامش سپهر برین

---

[۱] جب حضرت صدیقؓ مشرف بہ اسلام ہوئے تو آپ نے اپنا کل مال جس میں تجارت کا چالیس ہزار روپیہ نقد بھی تھا رسول اللہؐ کی خدمت اور اشاعت اسلام میں صرف فرما دیا اور سات غلاموں کو جو مسلمان ہو جانے کی وجہ سے سخت مظالم اور مصائب میں گرفتار تھے خرید کر آزاد کر دیا جن میں سے ایک حضرت بلالؓ بھی ہیں۔ ایک مرتبہ کا یہ واقعہ ہے کہ حضور اقدس کے طلب فرمانے پر جو کچھ آپ کے گھر میں تھا سب لا کر حضورؐ کی خدمت میں حاضر کر دیا اور حضورؐ کے استفسار پر کہا کہ میں نے اپنے گھر میں اللہ اور اس کے رسول کے نام کے سوا کچھ نہیں چھوڑا ہے۔ [۲] ۱۳ھ میں حضرت صدیقؓ نے اپنے آخر وقت میں حضرت فاروقؓ کو مہاجرین اور انصار سے مشورہ کرنے کے بعد خلیفہ مقرر کیا اور فرمایا کہ حق تعالیٰ سے کہوں گا کہ اے رب اس وقت جو تیری مخلوق میں سب سے بہتر تھا اس کو خلیفہ بنا کر آیا ہوں۔

www.KetabFarsi.com

مدح امیرالمومنین امام المتقین شہنشاہ عالم پناہ خداوند خورشید دستگاہ فاروق اکبر ملک المظفر معلی القاب عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ

عمر سرور و سرور گیتی کشا ۔ بہ حکم اندرش گردش مہر و ماہ
ربودہ ز دارا ہمہ داوری ۔ بہ تیغش نماندہ ازو قیصری
زہے شہنشاہ روئے زمین ۔ بہ تن می بلرزند اعدائے دین
بہ نیروئے داد آن خسرو پیل زور ۔ ز بے داد بیشہ برآورد شور
بہ عہدش ہمہ زیب و پیرایہ بود ۔ بہ داد اندرونش ہمہ مایہ بود
فشردہ گلوئے ستم آن چنان ۔ نہ بینی تو از جور نام و نشان
چو ظالم نہ بگذاشت راہ دگر ۔ بہ بیداد گر دوختہ اش تیغ تیز
اگر بود شیرم بہ میدان رزم ۔ دُر افشان یکے ابر بود و ز بزم
گیتی درون عدل شاہ جہان ۔ بہ ہر جا برآورد یک گلستان
حمیدہ خصالش ہمہ چون چمن ۔ بخلقش درون بوئے مشک ختن
بہ مدحش اگر حرفے املا کنم ۔ ہمہ لوح بینی چو باغ ارم
عمر بود داماد خیر البشر ۔ دگر بحر دانش علی مرتضیٰ

لہ رسول خدا کا ارشاد ہے ۔ اگر میرے بعد کوئی نبی ہوتا تو یقیناً عمر بن خطاب ہوتے (ترمذی) ۔ ۲؎ سیدہ ام ... حضرت
ام کلثوم بنت حضرت علی سے جو حضرت فاطمہ کی سب سے چھوٹی لڑکی تھیں اور رسول اللہ کی صاحبزادی (رقیہ) ...

www.KetabFarsi.com

بسے مفتخر بد بہ شانِ علیؑ — کزان خویشیش بد بہ ذاتِ نبیؐ
عمرؓ داد دختر بہ خیر الوریٰ — حبیبِ خدا اشرف الانبیا
بدین ہر دو خویشی چو خورشید و ماہ — شدہ مقترن با شہِ دین پناہ
عمرؓ رخ بہ ملکِ دگر گر نمود — علیؑ صدر آرائے فاروقؓ بود
کلامش ہمہ موجبِ انگبین — بہ و شاد و خرم کہان و مہین
ز دستش روان بود بحرِ کرم — بہ عدلش ہمہ بود باغِ ارم
بہ اسلام شد زو ہمہ فتح ہی — بہ قول و بہ فعلش ہمہ بد بہی
ہمہ راہ و رسمِ جہان آفرین — ممہد نمودہ بروئے زمین
بہر کار بُد رہنمائے نبیؐ — از و بود دیدۂ ما بہ دین بہی
ز شمشیر آن مردِ میدانِ جنگ — بہ لرزہ درون بود شیر و پلنگ

کہلاتی تھیں حضرت فاروقؓ کا نکاح ہوا (بخاری - فتح الباری - فروع کافی جلد دوم - تاریخ طراز مذہب مظفری - تاریخ یعقوبی جلد دوم - مسالک شرح شرائع الاسلام - مجالس المومنین - ازالۃ الخفین) ۔

؎ آپ کی صاحبزادی اُمّ المومنین حضرت حفصہؓ آنحضرتؐ کے ازواج مطہراتؓ سے ہیں۔ ؎ حضرت فاروقؓ جب کبھی مدینہ سے باہر تشریف لیجاتے تے حضرت علیؓ کو اپنا نائب مقرر فرما جاتے۔ ؎ رسول خداؐ نے فرمایا کہ اللہ نے عمرؓ کی زبان اور ان کے دل پر حق کو قائم کر دیا ہے (ترمذی) ؎ آنحضرتؐ اپنے کل کاموں اور مہموں میں آپ سے مشورہ لیتے تھے۔ حضورؐ کا ارشاد ہے کہ میرے دو وزیر زمین والوں میں ابوبکرؓ و عمرؓ ہیں (ترمذی)۔ متعدد آیات قرآنیہ حضرت فاروقؓ کی رائے کی تائید میں نازل ہوئی ہیں۔ مثلاً قیدیاں بدر کے متعلق۔ منافقوں کی نماز جنازہ کے متعلق۔ ازواج مطہرات کے پردہ کے متعلق۔ شراب کے حرام ہونے کے متعلق وغیرہ

www.KetabFarsi.com

عراق و عجم را تصرف نمود خداوند تسکین و به مایه سود
ازو آتش کفر گردید سرد ز گبران برآورد دیک بار گرد
ز گبری نمانده به ایران نشان همه خارسان شد به رنگِ چنان
به ایران درون جهل پژمرده شد همه آتش کفر افسرده شد
به شام اندرون سکهٔ نام او به قیصر و به رُوما همه رام او
به قیصر و به رُوما ازو فرهی به شام اندرون زو همه شد بهی
ز نامِ عمرؓ لرزه بُد در جهان به هیبت درونش کهان و مهان
عمرؓ کرد اسلام را آشکار بنا زد بدو گردشِ روزگار
به بیتش درون بود در روی زمین ازو بود خائف سپهر برین
عمرؓ شاہ پیروز فرخنده بهر چو خورشید زد سکّه بر روی دهر
به گیتی درون ثبت شد نام او فلک بود جوینده کام او

لہ حضرت فاروقؓ نے ایران سے مجوسیت مٹادی - عراق عرب - شام - مصر و روم مین توحید کا ڈنکا بجاد
اور ان کل ممالک مین دین الہٰی کی سلطنت قائم کردی اور دُنیا کو امن وامان اور عدل وانصاف کا ایک ایسا
نمونہ دکھا دیا جو عدیم المثال ہے -

ٹہ آپ کے اسلام لاتے ہی مسلمانون کا غلبہ شروع ہو گیا اور علانیہ حق کی تبلیغ ہونے لگی - مسلمانون نے
بیت اللہ کا آزادی سے طواف کیا اور نماز ادا کی -

www.KetabFarsi.com

مناقب عالیہ مبدءِ حیا و ایمان جامع قرآن مرکز ایقان حضرت ذی النورین ممدوح سرور کونین عثمان بن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ

ز عثمانؓ اگر حرف خواند زبان — زبانت بریزد دشکر ہر زمان
دو و سہ حرف اسم امام الامم — ہمہ بحر جود است و ابر کرم
دو و سہ حرف آن شاہ آفاق گیر — سوے پنج تن پاک باشد مشیر
کلام ملائک ہمہ مدح شان — بہ فرمان دارندۂ آسمان
نبشتہ ہمہ لوح ہفت آسمان — بہ مدح خداوند تجلیل و شان
بہ دریا درون نیست بینی تمام — بہ ہر قطرہ جود شہ نیک نام

---

۱ قرآن شریف عہد نبوی میں مرتب ہو چکا تھا اور حفاظ کو زبانی یاد تھا قرآن کی وہ کل تحریریں جو اس عہد کی مختلف مروجہ چیزوں پر خود آنحضرت نے لکھوائی تھیں حضرت عمرؓ کی تحریک پر حضرت صدیقؓ کے حکم سے بکوشش صحابہ کرام ترتیب نبوی کے مطابق ایک مصحف کی شکل میں محفوظ کر دی گئیں۔ عہد عثمانیؓ میں چونکہ فتوحات کا دائرہ بہت وسیع ہو گیا تھا۔ مختلف قوموں کی مختلف قراءتوں سے جو تحریریں بھی آنے لگی تھیں اختلاف و انتشار شروع ہو گیا تھا۔ حضرت عثمانؓ نے باتفاق حفاظ صحابہ اُسی عہد صدیقی کے مصحف کی جو مکمل و مستند تھا بہ لغت قریش نقلیں طیار کرا کے سلطنت کے مختلف مرکزوں میں بھیجدیں اور اس طرح اختلاف قراءت وغیرہ کا خاتمہ کر دیا اسی لئے آپ جامع قرآن مشہور ہوئے مسلمانوں پر آپ کا یہ بڑا احسان ہے کہ آج کتاب اللہ بلا کسی تحریف و تبدیل و کمی و بیشی کے صحیح ترین قراءت کے ساتھ جو خود سرکار دو عالم کی تھی ہمارے ہاتھوں میں موجود ہے۔ خدا خود فرماتا ہے۔ اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ ۝ (بے شک ہم ہی نے قرآن اُتارا ہے اور بے شک ہم ہی اُس کے نگہبان ہیں۔ پارہ ۱۴۔ سورۂ الحجر)۔

www.KetabFarsi.com

ز عثمانؓ چه پرسی که آن پاک دین　　رو دین نمود و بهشت برین
جنان گر تو خواهی به عثمانؓ گرای　　جنان است در ملک آن نیک رای
هر آن کو ز عثمانؓ بریده به دهر　　ز جنت نباشد ورا هیچ بهر
که جنت خریده ست آن پاک دین　　دو سه بار از سید المرسلین
رسول خداؐ فخر جنّ و بشر　　مرتب نمود است قرآن اگر
کلام خدا جمع عثمان نمود　　به هر سو یکی باب رحمت کشود
ز تدبیر آن شاه حلم و حیا　　چو لوح فلک شد کلام خدا
ز عثمانؓ بجوئی همه راز دین　　که بینی به دستش تو حبل المتین
(قرآن)

۱؎ آنحضرت کو مدینه تشریف لانے پر معلوم ہوا که شیرین کنوین کا پانی یهودی گران قیمت پر بیچا کرتا ہے حضورؐ نے کہا۔
جو شخص اس کنوین کو خرید کر خدا کے لئے وقف کرے اُس کو جنت ملے گی۔ حضرت عثمانؓ نے اوس کو خرید کر وقف کر دیا۔
مسجد نبوی کے قریب ازمین ایک بکتی تھی۔ رسول خداؐ نے فرمایا که جو شخص اس زمین کو خرید کے میری مسجد مین شامل کرے
اوس کو جنت ملے گی۔ حضرت عثمانؓ نے وه زمین بیس پچیس ہزار روپیه مین خرید کر مسجد مین شامل کر دی۔ غزوۂ تبوک
مین رسول خداؐ نے فرمایا که جو شخص اس لشکر کا سامان درست کر دے گا اوس کو جنت ملے گی۔ حضرت عثمانؓ نے
عرض کیا ایک سو اونٹ مع ساز و سامان کے دون گا۔ حضور اقدسؐ نے پھر اسی طرح دو مرتبه فرمایا اور ہر مرتبه حضرت
عثمانؓ نے دو سو اور تین سو اونٹون کا اضافه کیا۔ چوتھی مرتبه جب رسول خداؐ نے پھر یہی ارشاد کیا حضرت عثمانؓ اپنے
گھر گئے اور ایک ہزار اشرفیان لا کر رسول خداؐ کے دامن مین ڈال دین۔ حضور اقدسؐ ان اشرفیون کو ایک
ہاتھ سے دوسرے ہاتھ پر ڈالتے تھے اور فرماتے تھے که آج کے بعد عثمانؓ جو بھی چاہے کرین کوئی کام
اون کو نقصان نهین پهونچا سکتا۔

www.KetabFarsi.com

همه لوحِ محفوظ لوحِ دلش — مخزنِ اسرار آب و گلش
زعثمانؓ چه گویم که آن مردِ حق — زعلمِ لدنی گرفته سبق
به تعلیمِ آن شاهِ لولاک بود — که راهِ خدا در جهان زو گشود
زتعلیمِ آن سیدالمرسلین — که نازد به ذاتش سپهرِ برین

له رسول خداؐ عمرہ کے لیے مکہ معظمہ تشریف لے جا رہے تھے جب حدیبیہ میں پہونچے رسول خداؐ نے حضرت عثمانؓ کو قاصد بنا کر مکہ بھیجا۔ کفار نے حضرت عثمانؓ کو قید کر لیا یہاں آپ کے شہید ہونے کی خبر پھیل گئی جس سے رسول خدا کو بہت رنج ہوا اور آپ نے صحابہؓ سے جن کی تعداد چندہ سو تھی ببول کے درخت کے نیچے جہاد کی بیعت لی اثنائے بیعت میں معلوم ہوا کہ حضرت عثمانؓ مقید ہیں۔ یہ سن کر حضورؐ نے ارشاد فرمایا کہ عثمانؓ۔ اللہ اور رسول کے کام میں ہیں حضورؐ نے اپنے ایک ہاتھ کو حضرت عثمانؓ کا ہاتھ قرار دیا اور دوسرے ہاتھ پر رکھ کر فرمایا کہ یہ بیعت عثمانؓ کی طرف سے ہے یہی بیعت رضوان ہے جس کے بڑے فضائل ہیں۔ قرآن میں ہے اِنَّ الَّذِیْنَ یُبَایِعُوْنَکَ اِنَّمَا یُبَایِعُوْنَ اللّٰہَ یَدُ اللّٰہِ فَوْقَ اَیْدِیْھِمْ (جو لوگ آپ کے ہاتھ پر (مرنے کے لئے) بیعت کر رہے ہیں وہ آپ سے نہیں بلکہ خدا سے بیعت کر رہے ہیں۔ خدا کا ہاتھ اُن کے ہاتھوں پر ہے۔ پارہ ۔ ۲۶ ۔ سورۃ الفتح) اس آیت میں خدا نے رسول کے ہاتھ کو اپنا ہاتھ فرمایا ہے اور رسولؐ نے اس بیعت میں اپنے ہاتھ کو عثمانؓ کا ہاتھ قرار دیا جو بہت بڑی فضیلت ہے۔ دوسری آیت یہ ہے۔ لَقَدْ رَضِیَ اللّٰہُ عَنِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ یُبَایِعُوْنَکَ تَحْتَ الشَّجَرَۃِ فَعَلِمَ مَا فِیْ قُلُوْبِھِمْ فَاَنْزَلَ السَّکِیْنَۃَ عَلَیْھِمْ وَاَثَابَھُمْ فَتْحًا قَرِیْبًا ۝ (اللہ راضی ہوا مسلمانوں سے جب وہ بیعت کر رہے تھے آپ سے درخت کے نیچے پس اس نے جان لیا جو کچھ اُن کے دلوں میں ہے پھر نازل فرمایا ان پر اطمینان اور عطا فرمائی اُن کو انعام میں ایک قریبی فتح۔ پارہ ۔ ۲۶ ۔ سورۃ الفتح)۔

www.KetabFarsi.com

دل پاک عثمانؓ شده بحر راز — چو صدیق دارد همه برگ و ساز
تو اسلام را گر بجوئی نشن — ببین عام در اسم شاه زمن
سرش را بریدند از روی کین — نگردید از حکم سالار دین
یکی بعد دیگر دو دخت نبیؐ — رسیدند در عقد آن متقی
ز دو نور سالار اہل یقین — شده قلب عثمانؓ بہشت برین
همه دوده اش مثل چرخ برین — منور شد از نور سالار دین
ز عثمانؓ چه پرسی که بد چون شهاب — شیاطین گشتند در پیچ و تاب

سلہ آپ کی خلافت کے آخری دنون میں کچھ لوگ آپ کے مخالف ہوگئے تھے اور ایک یہودی نومسلم عبداللہ ابن سبا کی سازش سے جس کا مرکز مصر تھا فساد و بغاوت کے خیالات کو فدا در بصرہ مین بھی پہونچے۔ ان مفسدون کی ایک بڑی جماعت بظاہر والی مصر کی تبدیلی کے لیئے دربار خلافت میں حاضر ہوئی۔ آپ نے ان کی درخواست قبول کی باوجود اس کے انھون نے آپ کے خلاف ایک دوسری سازش کی۔ آپکے مکان کا محاصرہ کرلیا۔ آپ پر پانی بند کردیا اور نہایت ظلم کے ساتھ روزہ کی حالت مین جبکہ آپ تلاوت قرآن فرما رہے تھے آپ کو شہید کردیا۔ دوران محاصرہ مین انصار نے آپ سے عرض کیا کہ اگر آپ حکم دین ہم ان باغیون کا قلع قمع کردین۔ آپ نے فرمایا میں نہین چاہتا کہ میرے حکم سے مسلمانون کا خون بہایا جائے۔ لوگون نے عرض کیا کہ پھر خلافت سے دست بردار ہوجایئے۔ آپ نے فرمایا مین یہ بھی نہیں کرسکتا اسلیئے کہ رسول اللہ نے مجھسے فرمایا تھا۔ اے عثمان اللہ تم کو ایک قمیص (خلافت) پہنائے گا اگر لوگ اس کو اُتارنا چاہین تو تم نہ اُتارنا (ترمذی) حقیقت یہ ہے کہ آپ نے اپنے کو اتحاد اسلام پر قربان کردیا اور باغیوں پر باوجود قدرت کے تلوار نہ اُٹھائی۔

کلہ رسول خدا کی دو صاحبزادیان حضرت رقیہؓ اور حضرت ام کلثومؓ یکے بعد دیگرے آپکے نکاح مین آئین اسی لیئے آپ کا لقب ذوالنورین ہوا۔

www.KetabFarsi.com

دلم می فزاید بمہر اندرش — کہ بینم بہ اسلام زیب و فرش
بہ عثمانؓ ہمہ فرد دار پاک — چو خورشید رخشان دلش تابناک
بمہر اندرش نزہت صد جہان — ازان سینہ ام شد ہمہ گلستان
زفانی اگر وصف آن ذی کمال — نیاید عجب نے کہ وصفش محال
بہ تقریر تعظیم آن خوش خصال — زبان فلک نیز گردید لال

صفات قدسیہ امیر المومنین امام المتورعین رہنمائے جہانیان سوئے رب العالمین مشکل کشائے اہل یقین اسد اللہ الغالب علی بن ابی طالب رضی اللہ تعالیٰ عنہ

علیؓ مرجع علم در قانتینؑ — بہ بیت حرم مولد شاہ دین
مر او چشمۂ فیض سالار دین — زعینش روان علم عین الیقین
زنامش چہ پرسی کہ نام لوا — ہمہ سایہ اش در رہ کبریا
دگر باش این نکتہ گوید ترا — خدا مید جو دیا مرتضا
علیؓ بحر زخار جود و سخا — علیؓ شمع بزم رسول خدا
زجودش چہ بینی کہ ہر سوئے دہر — زجودش بہ ہر کس رسید است بہر

سلہ فرمان بردار سلہ آپ حرم شریف میں پیدا ہوئے تھے۔

سلہ [illegible] کا سلسلۂ چشتیہ صابریہ آپ تک منتہی ہوتا ہے۔

www.KetabFarsi.com

علیؓ بود سرمایهٔ عدل و داد　　مه عزّ و خورشید نیکو نهاد

به دوشِ نبیؐ پای آن ذی شکوه[1]　　کزان بود اصنام یکسر ستوه

علیؑ بحر علم است و شیر خدا　　بُدے مرد میدان و خیبر کشا

به یک حمله خیبر کشا داست شیر　　گرفته بِه وز آنکه بوده دلیر

ز شمشیر آن مرد میدان جنگ　　به غاب اندرون می بترسد پلنگ

به یک نعرهٔ آتش وز بر یزد هم　　نماند شتبان و شبان در رمه

ز تیغش همه خون ببارد به جنگ　　به دریا ز بیمش بلرزد نهنگ

ز تیغ شهنشاه و دُلدُل سوار　　برافتاد بیداد از برگ و بار

بود حبّ شیر خدا بالیقین　　پئے رُشدِ دین یارِ مُعین

علیؓ بود عمّ زادهٔ شاهِ دین　　شفیعُ الامم سیّدُ القانتین

علیؓ واقفِ علمِ اسرارِ حق[2]　　بُدے مطلعِ شمسِ انوارِ حق

به فکر اندرش اجتهادِ نبی[3]　　به علمِ لدُنّی دلش مرتقی

به علمِ الٰهی هُشش برگ و ساز　　به زهد و تُقیٰ مرکزِ اهلِ راز

هر آن کس که خواهد خدا را شناخت　　به مهرش همه جان و دل را بباخت

---

[1] جب رسولِ خدا نے خانۂ کعبہ کو بتون سے پاک کیا تو اپنے دوشِ مبارک پر حضرت علیؓ کو اٹھا لیا تاکہ وہ بتون کو گرادین [2] تصوف اور زہد و اتقا مین آپ کا درجہ بہت بلند ہے۔ قرآن و سنت کے مطابق مسائل توحید اور علم و حکمت کے بیان مین آپ کا نہایت ممتاز مرتبہ ہے۔ اکثر سلاسل تصوف کے آپ سرچشمہ ہین

[3] آپ کے فیصلے عدل و حکمت سے بھرے ہوئے ہین۔ حضرت عمرؓ اکثر فرمایا کرتے تھے کہ ہماری جماعت مین قاضی بننے کی قابلیت علیؓ مین سب سے زیادہ ہے۔

www.KetabFarsi.com

کشاده سوی حق همه رسم و راه　　خداوند تقدیس و گیتی پناه
در اسرار دین هر سوالی که بود　　علیؑ عقده اش را کشاده نمود
اگر بُد عبادت همه مایه اش　　به زهد و تقی برترین پایه اش
ز نقش و نگار جهان آفرین　　منقش دلش مثل چرخ برین
علیؑ بود دانا و دستانِ امم　　خُداوند تمجید و فضل و کرم
علیؑ بُد گلِ باغ بیتِ نبیؐ　　معطر ز فضلش همه متقی
چهار اند ارکانِ دینِ هُدا　　چهارم علیؑ بود شیر خدا
همین بود رسمِ نیاکانِ من　　که مهرِ علیؑ شان به جان و به تن

---

۱ رسول خدا کی صاحبزادی حضرت فاطمہ زہراؓ آپکے نکاح مین آئین ۲ جب مکہ سے رسول خدا نے ہجرت فرمائی تو اُس رات مین اپنے بچھونے پر حضرت علیؓ کو سُلا گئے اور لوگون کی امانتین واپسی کے لیے آپ کے سپرد کر گئے جو آپ کی بڑی فضیلت ہے ۔ آپ نے سرکار رسالت کے آغوش مین پرورش پائی جب رسول اللہ نے اعلان نبوت فرمایا حضرت علیؓ کی عمر آٹھ برس کی تھی حضرت ابوبکرؓ کی اڑتیس سال کی اور خود سرکار رسالت کی چالیس کی ۔ عورتون مین ام المومنین حضرت خدیجہؓ سب سے پہلے ایمان لائین ۔ لڑکون مین حضرت علیؓ اور مردون مین حضرت ابوبکرؓ ۔ شرف اولیت ایمان بھی حضرت علیؓ کے فضائل مین سے ہے ۔ رسول اللہ نے غزوہ تبوک کو جاتے وقت حضرت علیؓ کو مدینہ مین اپنا نائب بنایا تھا حضرت علیؓ نے عرض کیا یا رسول اللہ عورتون اور بچون مین آپ مجھے اپنا جانشین مقرر فرماتے ہین سرکار دو عالم نے فرمایا کیا تم اس بات سے خوش نہیں ہو کہ تم میری طرف سے ایسے ہو جیسے ہارون موسیٰؑ کی طرف سے تھے مگر میرے بعد نبوت نہیں ہے ۔ (بخاری ۔ مسلم) ۔

www.KetabFarsi.com

مناقبِ عالیہ اہل بیتؑ[۱] رسول اللہ علیہ الصلوٰۃ والسلام

بہ درگاہِ سالارِ با آفرین — ہمہ زیب و زینت چو چرخِ برین
منقش ہمہ سو چو باغِ جنان — بہ ہر گوشہ اش نزہتِ آسمان
ہمہ دورِ درگاہِ شاہِ امم — بہ زیب و بہ زینت چو باغِ ارم
بہ ہر سو روان نہرِ ماءِ معین — مثالے ازان قصرِ چرخِ برین
بہ رنگ و بہ بو چار سو چون چمن — ہمہ خاکِ درگاہ مشکِ ختن
ہمہ ساکنانش ملائک صفات — بہ گفتار ریزند آبِ حیات

---

[۱] اہل بیتؑ عربی میں ازواج کے لئے مستعمل ہوتا ہے - فارسی میں اس کا ترجمہ اہل خانہ ہے یعنی بیویاں - قرآن میں بھی یہ لفظ اسی معنی میں مستعمل ہوا ہے جب آیت تطہیر إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (اے اہل بیت (نبی) اللہ تو یہی چاہتا ہے کہ تم سے ناپاکی کو دور رکھے اور تم کو خوب پاک صاف بنا دے - پارہ ۲۲ - سورۃ احزاب) ازواج نبی کے حق میں نازل ہوئی رسول خدا نے حضرت علیؑ حضرت فاطمہؓ - امام حسنؓ - امام حسینؓ کو بھی موافق حدیث کسا اپنی کملی میں لیا اور یہ دعا فرمائی - اَللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِيْ فَاَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيْرًا (اے اللہ یہ بھی میرے اہل بیت ہیں ان سے بھی ناپاکی کو دور رکھ اور ان کو بھی خوب پاک صاف کر دے) یہ آیت تطہیر ایک مسلسل مضمون کا جزو ہے جس میں خدا نے ازواج نبی سے خطاب کیا ہے اور اس کا سلسلہ کئی آیت پہلے سے شروع ہوا ہے - ان آیات کے نازل ہوتے ہی رسول خدا اپنی ازواج کے پاس تشریف لے گئے اور یہ آیتیں سنائیں - سب نے یہی کہا کہ ہم تو اللہ اور اس کے رسول اور آخرت کے طالب ہیں جس سے آپ بہت خوش ہوئے - ازواج نبی کو اس کا یہ انعام ملا کہ خدا نے رسول کو ان کے طلاق دینے کی ممانعت کر دی جب آیت تطہیر نازل ہو چکی رسول خدا نے ان چاروں حضرات مذکرہ بالا کے تطہیر کی دعا مانگی اور ان کو بھی اہل بیت میں داخل فرمایا -

www.KetabFarsi.com

به دل شان همه بحرِ عین الیقین — زبان شان همه موجِ اسرارِ دین
نه بیند بجز نقشِ جان آفرین — برین لوحِ اسرار روی زمین
فروهیده ذات است هر اهلِ بیتؓ — همه نیکوی نقش در اهلِ بیتؓ
خدیجہؓ سرِ بانوانِ جهان — خداوند دانش سه عزّ و شان
خدیجہؓ شده مهبطِ جبرئیلؑ — که گفته سلامش[1] خدای جلیل
به ازواجِ سالارِ گیتی پناه — خدیجہؓ جهان صاحبِ عزّ و جاه
رسولِ عرب را به صد نیاز — نوازش نموده است آن سرفراز
ز تعظیمِ آن بانوِ بانوان — سرافگنده گردش کند آسمان
به هر کار دارد همه برتری — همه زهد و تقواش بُد مُرده ری
ندیده از آن بانوی پاک دین — جز از نیکوی سیّد المرسلینؐ
پسندیده هر کار زان خوش سیر — نبیّ الوریٰ شاهِ جنّ و بشر
چو رفت آن دل آرامِ شاهِ عرب — سوی باغِ جنّت به فرمانِ رب
شده دختِ صدّیقؓ ذی اقتدار — به حکمِ خداوندِ لیل و نهار
سه همسر وصلِ رسولِ امم — شهِ انس و جان بحرِ جود و کرم
حمیراؓ[2] که بُد سیده را لقا — بُدی شادمان زو نبیّ الوریٰ
مر آن بحرِ امواجِ عین الیقین — به هر امر بُد تابعِ شاهِ دین
بُدی عائشہؓ دختِ بوبکرؓ راد — خداوندِ تسکین و فرخ نژاد

---

۱ ام المومنین حضرت خدیجہؓ کو خدا نے حضرت جبرئیلؑ کی معرفت سلام بھیجا (بخاری ـ مسلم)۔

۲ ام المومنین حضرت عائشہ صدیقہؓ کا لقب ہے۔

www.KetabFarsi.com

زصدیقؓ صدیقہؓ پیدا شدہ است — کزو راہ یزدان ہویدا شدہ است
چو صدیقہؓ شد بانوِ بانوان — بہ بیت نبیؐ با ہمہ عز و شان
یکے آیت برأتؑ آمد ز غیب — بہ تطہیر صدیقہؓ بے شک و ریب
بہ تطہیر صدیقہؓ روزگار — گواہ شد مُدلّل خداوندگار
زصدق و صفایش دلِ شاہِ دین — بہ نزہت شدہ مثل چرخ برین
تیممؑ زصدیقہؓ دارد وجود — کزان مشکل دین آسان نمود

---

۱ غزوۂ بنی مصطلق میں آنحضرتؐ کے ساتھ ام المومنین حضرت عائشہؓ ہم سفر تھیں - واپسی میں آپ کا ہار گم ہوگیا - تلاش میں آپ کو دیر ہوگئی - قافلہ روانہ ہوگیا اور آپ پیچھے رہ گئیں - ایک صحابی نے جو گری پڑی چیزوں کی دیکھ بھال کے لئے قافلہ کے پیچھے رہا کرتے تھے آپ کو اپنے اونٹ پر سوار کرکے منزل پر پہونچا دیا - منافقین نے حضرت ام المومنینؓ کے خلاف سخت افترا پردازی کی اور تہمت لگائی جس کے صدمہ سے آپ بیمار ہوگئیں - آخر خود خدا نے آپ کی عفت و عصمت کی شہادت دی اور سورۂ نور میں آپ کی پاکی اور برأت میں آیتیں نازل فرمائیں - اور ان لوگوں پر سخت عتاب کیا جو اس افواہ کے پھیلانے میں شامل تھے (پارہ ۱۸ - سورۂ نور) یہ آپ کے شرف و بزرگی کی ایک بڑی خصوصیت اور روشن دلیل ہے (صحیح بخاری مسلم) -

۲ ایک بار رسول خدا کے ساتھ ام المومنین حضرت عائشہؓ سفر میں تھیں - جب قافلہ ذات الجیش میں پہونچا آپ کا ہار کہیں ٹوٹ کر گر پڑا - رسول خدا نے ایک آدمی ہار کی تلاش میں بھیجا - جہاں قافلہ ٹھیرا تھا اتفاق سے وہاں پانی بالکل نہ تھا صبح کی نماز کا وقت آگیا - لوگ پریشان تھے - اس موقع پر آیت تیمم نازل ہوئی (سورۂ نساء) اور مسلمانوں کو حضرت عائشہ کی بدولت تیمم کی اجازت عطا ہوئی - جب قافلہ روانہ ہونے لگا اور اونٹ اٹھایا گیا ہار اوس کے نیچے ملا - (مسند ابن حنبل - صحیح بخاری) - یہ بھی آپ کے شرف و امتیاز کی ایک بڑی خصوصیت ہے -

www.KetabFarsi.com

دلش بُد همه لوحِ اسرارِ دین — زبانش همه موجِ علم الیقین
به هر کار بُد مایهٔ بخردی — نخوانده گهی نقشِ لوحِ بدی
رسولِ خدا سرورِ دانش و جان — به جان و به دل بُد بر و مهربان
همه اُمّهاتِ[1] همه مومنین — منوّر دلِ شان ز مصباحِ دین
بُدے هر یکے مایهٔ بخردی — همه کارِ شان نیک و دور از بدی
مزیّن به تصدیق بُد قولِ شان — به فعل اندرون شان همه عزّ و شان
همه تابعِ حکمِ خیر البشر — به هر نیکوی در جہان مشتهر
ز انعامِ تطہیر[2] خلّاقِ دهر — همه بانوان را فرستاد بهر

---

[1] خدا نے ازواج مطہراتؓ کو مسلمانون کی مان فرمایا ہے۔ چنانچہ ارشاد ہے۔ وَاَزْوَاجُهٗۤ اُمَّهٰتُهُمْ (نبی کی بیویان ایمان والون کی مائین ہین۔ (پارہ ۲۱ سورۂ احزاب) ازواج مطہرات کے متعلق خدا کا دوسرا حکم یہ ہے۔ وَلَاۤ اَنْ تَنْكِحُوْۤا اَزْوَاجَهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖۤ اَبَدًا (اور نہ نکاح کرو نبی کی بیویون سے اون کے بعد کبھی۔ پارہ ۲۲۔ سورۂ احزاب) یہ دونون حکم بھی ازواج مطہرات کی بڑی فضیلت پر دلالت کرتے ہین۔

[2] آیت تطہیر مین جس کا ذکر پہلے کیا جا چکا ہے خدا نے اہل بیت یعنی ازواج نبی سے خطاب کیا ہے۔ یہ کئی مسلسل آیتین ہین جن مین خدا نے پہلے تو ازواج مطہرات کی آزمائش کی ہے اور پھر اون کو تعلیم کے طور پر دنیا، آخرت، پرہیزگاری، نماز، زکوٰۃ، اللہ اور اوس کے رسول کی اطاعت وغیرہ کے متعلق نصیحتین کی ہین اور فرمایا ہے کہ ان باتون پر عمل کرنے سے ہم تم سے گندگی کو دور رکھینگے تم کو پاک و صاف کر دین گے اور کوئی عورت مرتبہ مین تمہاری برابری نہین کر سکتی چنانچہ ارشاد ہوتا ہے۔ یٰنِسَآءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ (اے رسول کی بیویو تم اور (معمولی) عورتون کی طرح نہین ہو یعنی تم تمام عورتون سے بہتر ہو۔ پارہ ۲۲۔ سورۂ احزاب) اسی آیت تطہیر کی وجہ سے ازواج نبی کے ساتھ مطہرات کا لفظ استعمال ہوتا ہے اور ان آیات سے ازواج مطہرات کی بڑی فضیلتین ظاہر ہوتی ہین

که هستند ایشان ستوده صفات — چو مریمؑ به هر سو همه پاک ذات
به شرم و حیا مرجع اتقا — به هر امر ممنوع۔ شان پارسا
ز علمِ لدنی همه پر اثر — به آگاهی رازِ حق مشتهر
همه اهلؑ در اهلِ بیتِ نبیؐ — امامُ الهدیٰ چون نبیؐ متقی
بجوئی تو از فاطمهؓ رازِ دهر — به هر نکته اش می نگرد و سپهر
ره شنیده سوی احکامِ دین — به دین اندرون بود حبل المتین
دلش مبدءِ صدق و حق الیقین — چو صدیقهؓ بُد مرکز پاک دین
همه آنچه جوئی به دین اندرون — به هر نکته اش شنیده رهنمون
همانا که بُد جزوِ ذاتِ نبیؐ — ازان شد چو سالارِ دین متقی
به جنت که بوداست برتر مقام — مَهِ بانوان نسبتِ خیرُ الانام
علیؑ کرد اسلام ارتنگ چین — فزوده ازو کارِ سالارِ دین
علیؑ بود ضیغم به میدانِ جنگ — بلرزد ز نامش به دریا نهنگ
به دشمن گرائی مر آن شیر نر — نمی داشت پروا ز تیغ و تبر
به یک مشت آن مردِ روزِ وغا — فگنده همی گشت نر اژدها
ز شمشیرِ حسنینؑ گردون جناب — به جان بُد سیه دیو را پیچ و تاب
ز حسنینش گرمی بر انجمن — فتد لرزه در جسمِ چرخِ کهن
مر آن هر دو فرزند خیرُ البشر — بُدندے به رفعت چو شمس و قمر
یکے بُد اگر صفدرِ روزِ رزم — دگر بود ابرِ سخا وقتِ بزم

لہ حضرت رسالت مآبؐ فرماتے ہیں۔ حضرت فاطمہؓ جنت کی عورتوں کی سردار ہیں۔ بخاری۔

www.KetabFarsi.com

به رزم اندرون هر دو شیر ژیان　　به بزم اندرون چهر شان گلستان
به میدان بُدندے چو شیرِ اجم　　مر آن هر دو سالار گردون حشم
به گفت اندرون هر دو شاهِ گزین　　همانا که بودند چون انگبین
به یک دست شان بُد تیغ و تبر　　دگر دست ابرے بُد از سیم و زر
به ذِهرا اندرون گر ز هر دو مثال　　بجوئی نه یابی به وهم و خیال
حسینؓ و حسنؓ با همه عزّ و شان　　سِیہؓ نوجوانانِ باغِ جنان
ائمّہؒ دگر صاحبِ اِتّقا　　همه بحرِ مَوّاجِ جود و سخا
همه اہلِ بیتِ رسولِ کریم　　رحیم و کریم و عقیل و فہیم
همه مخزنِ علم بے قیل و قال　　سعیدُ الزّمان مردِ نیکو خصال
همه اہلِ بیتؓ اند با عدل و داد　　خجسته صفات اند و فرّخ نهاد
سیادت شده ختم بر اہلِ بیتؓ　　همه سعد و مسعود در اہلِ بیتؓ

سلہ حدیث ہے کہ حضرات حسنینؓ نوجوانان جنت کے سردار ہیں۔

www.KetabFarsi.com

حکایت

شهنشاه جهان گیر رحمة الله علیه

جهان گیر بُد شاه روے زمین
فروزندهٔ تخت و تاج و نگین

به داد و دهش بُد شهِ بے نظیر
به امر و نهی بُد بشیر و نذیر

به پیشش سر افگنده شاهان همه
که او بُد شبان باد شاهان رمه

به عدل اندرون بود کسریٰ وقت
چو کاؤس بُد شاه پیروز بخت

شبان بود آن شاه گردون سریر
گله بُد همه شاد و گرگان اسیر

به گرگان ز گرگی نمانده نشان
شکسته همه زورِ دستِ ددان[1]

به مظلوم بُد نزهت گلستان
پے خرمن ظلم برقِ جهان

ز عدلِ شهنشاه فرخ شیم
همه دهر گردیده باغِ ارم

به رزم اندرون بود شیر عرین
به بزم اندرون لطف جان آفرین

به حسن اندرون بُد عدیم المثال
دو چهرش[2] فروزان چو بدر الکمال

رخش بود در رنگ باغ جنان
کمان کش دو ابروش و مژگان سنان

به جرأت همانا که شیر ژیان
به تن اندرون بود پیل دمان

لبش بود دریاے مارِ معین
به گفتار شیرین ترا ز انگبین

---

۱ درندے ۲ یعنی رخسار۔

www.KetabFarsi.com

فروزان شدی شاه پیروزمند — چو خورشید رخشان به تخت بلند
به فرمان او آسمان برین — به حکم اندرونش زمان و زمین
به عهدش همه شاد و خرم جهان — به رود و به نغمه کهان و مهان
یکی کرد زنجیر از زر ناب — ز قصرش بیاویخت تا روی آب
هر آن کس که از ظلم گشتی تباه — ز هر سوش بسته شدی رسم و راه
کشیدی مر آن سلسله را از آن — رسیدی خبر سوی شاه جهان
به یک زنگله بسته زنجیر بود — کزان بود در عدل بست و گشود
به آواز آن زنگله شهریار — برون آمدی اندرون حصار
ز زنگوله چون شه خبر یافتی — به کار ستم دیده پرداختی
بکندی بن و بار بیداد را — ستردی همه نقش جور و جفا
به عهدش نه بد نقش ظلم و ستم — همه کشورش بود باغ ارم
به عدلش همه ملک آباد شد — ز تیغش سر ظلم برباد شد
ز بال سعادت شه دادگر — به فرمانبران بر بگسترد پر
رعایا از او شاد و خرم همه — که او بد شبان و رعایا رمه
کمندش رسیدی به چرخ بلند — ز گرزش سر کوه بد مستمند
به عهدش همه کوه مهد نشاط — به دشت اندرون فرش از انبساط
چنین شاه فرخ نزاد و نه زاد — بود تا جهان نامش آباد و باد

www.KetabFarsi.com

تعشق سعدالله خان کوتوال با زن هندوی کتخدا

چه پرسی ز سعدالله نابکار — همانا به طبعش همه زهر مار
عسس بود در شهر آن بدسیر — به ظلم اندرش شهر زیر و زبر
به جور اندرش شهر گشته تباه — ز جورش کسی را نبد رسم و راه
به جهل اندرون بود دیو مرید — به خبث و نجاست چو خوک پلید
ز بیداد او شهر در پیچ و تاب — خرابات آباد و مسجد خراب
به مردارخواری شده شهر — به ظلم اندرون بد به گیتی سمر
بدان را از و بد همه ساز و برگ — به نیکان ز جورش همه روز مرگ
همه فتنه انگیز بد کار او — بدین فتنه بد گرم بازار او
یکی روز می گشت آن زشت خو — به شهر اندرون چارسو کو به کو
حسینی لب بام آمد نظر — همانا که بد آن شبیه قمر
حسین بود چندان چه گویم ترا — رخش بود تابنده شمس الضحی
رخش ماه می دید گر بی نقاب — همی رفت از شرم اندر حجاب
به چهرش کمند دو زلف سیاه — همی داشت در بند خورشید و ماه
رخ او به زلف سیاه اندرون — تو گویی که یوسف به چاه اندرون
قدش بود مانند سرو بلند — فتاده از آن سرو پیچان کمند
بدین حسن و خوبی بد آن پارسا — به اخلاق نیکو بدش متکا
به شوی خودش مهر و الفت تمام — به شهرش درون شهره خاص و عام

www.KetabFarsi.com

اگرچند شویش بیمار بود — نبودش زر و سیم بست و کشود
نه پیر و زنیش بُد به دُرّ و گهر — زد و بر فلک بود و تفته جگر
شب و روز در درد و تیمار بود — به سعی و تردّد دو را کار بود
ولیکن شب و روز آن مه‌جمال — زرویش همی جست فرخنده فال
بُدی مادر شوی آن خوش خصال — به زهد و به تقوی زبیده مثال
بُت ماهرو پیش آن پیرزن — پرستار فرمان به جان و به تن
مر آن پیرزن هم بر آن بی‌گمان — شب و روز چون مادرش مهربان
چو سعدالله دید آن رخ حورزاد — دلش مبتلا شد به بست و کشاد
وزین کار دلّاله برگزید — که در حلّ اشکال گردد کلید
شب و روز می‌برد آن بدخصال — به نزد پری روز هر گونه مال
اگرچند دلّاله ابلیس بود — همه مبدء مکر و تلبیس بود
ولیکن تنفّر همی کرد از او — که بُد متّقی آن بُت ماهرو
جهان مادر شوی را الفت راز — که تا بنگرد راز را برگ و ساز
چو آگاهی آمد بر پیرزن — شده مرغ بی‌بال دام محن
چنین راست زد آن زن خوش خصال — کرا کنون وطن شد جهنم مثال
سفر بایدم کرد ازین جایگاه — که تا آبرویم نگردد تباه
چو آگاهی آمد ز راز سفر — بر آن مرد بیهوده و بدسیر
به بزم اندرون گفت آن نابکار — که آرم به خود گر بود در حصار
یکی پیر مردش پرستار بود — چو یک پاره از گفتگویش شنود

www.KetabFarsi.com

بترسید از بیم یزدان پاک — شو پیرزن رفت اندوهناک
شنوده همه گفت آن نیک مرد — رخ پیرزن شد ز گفتار زرد
بلرزید بر خود چو یک شاخ بید — که آنگه شد از آبرو ناامید
بگفتا به شو گفت کای مهربان — تو امشب برو سوی شاه جهان
بگو آنچه بگذشت از نیک و بد — چنان چون ترا نزد شاهان سزد
زن پیره سر گفت این است رای — خدا آبرویت بدارد بجای
سر شام رفتن مرا لابدی است — که شه برکند بیخ و بار بدی است
خداوند بیهوش است آن خوش سیر — ز هر نیک و بدی بدارد خبر
نیاگان او شاه و او نیز شاه — چو خورشید دارد همه دستگاه
شبان است ما را و ما چون گله — جهان به که پیشش برم زو گله
برادر بخوانم همه را ز خویش — بهانانش آرم بر آواز خویش
بدین رای خرسند هر دو شدند — بر بدکنش را به پستی زدند

به شکارگاه رفتن شهنشاه جهانگیر مع ملکه نورجهان بیگم

چنان خواندم از نامهٔ خسروان — که روزی جهانگیر شاه جهان
شه شیردل خسرو دین پناه — کزی زیبدش فر خورشید و ماه
به پشت سمند آن شه نیک‌نژاد — بیامد شده اسپ مانند باد
خداوند گیتی شه پیل زور — درخشید بر اسپ مانند هور
بجوشید لشکر سلیح ستیز — ز هر سو بر آمد یکی رستخیز

www.KetabFarsi.com

ز هر سو به درگاه شاه دلیر — همی کوس غرید بر سان شیر
گوی نامور با سپاه گران — به دشت اندر آمد شکار افکنان
به صحرا بیامد به یوز و پلنگ — چو شیران بدند آن همه تیز چنگ
سگان نیز بردند با خود هزار — همه تیز دندان ز بهر شکار
درخشان همه برق تیغ یلان — ز نیزه همه دشت بُد نیستان
همه باز و شاهین و چرغه هزار — پلنگ و سیه گوش بُد بی شمار
پلنگان بجستند چون شیر نر — بر آهو شده بسته راه گذر
گل و لاله هر سو به کوه و به راغ — همه کوه و صحرا چو روشن چراغ
بنفشه همه رسته بُد چارسو — ز بوی چمن بُد هوا مشک بو
بسی نخل پرمیوه در کوهسار — همه دشت رنگین چو روی نگار
چنان ارغوان بُد به دشت اندرون — هوا سرخ گشته زمین لاله گون
بُدی کوه رنگین به رنگ جنان — همه دشت و صحرا گل و گلستان
ز سنبل چه پرسی عروس بهار — پراگنده مشک تتر بر عذار
همه خرمی بُد به نخچیرگاه — ز بهر خداوند خورشید جاه
همه مرغ و طاوس در کوهسار — به هر جا پی گور جای شکار
به دریا درون مرغ و ماهی همه — به هر سو بدی دشت پر از رمه
چو دیدند هر سو رمه بی درنگ — گشادند زنجیر یوز و پلنگ
گوی نامور در همه کوه و دشت — به هر سو شکار افکنان می گذشت
به تیر و به نیزه شه نامدار — همه گور و آهو نمود او شکار

www.KetabFarsi.com

شهِ نامور نیّرِ نورِ جهان — پیِ شاد و خرّم شکار افگنان
به هر سوی رفت در دشت و کوه — ابا ماه رو خسروِ دین پژوه
هوا بُد پُر از باز و صحرا همه — پُر از یوز در جستجوی رمه
ز تیر و ز نیزه بباریدخون — همه کوه و صحرا شده لاله گون
سواران به تیر و به نیزه همه — فگندند در دشت هر سو رمه
ز شاهین چه گویم که در مرغ زار — همه کبک و دُرّاج کرده شکار
همه دشت و صحرا که بُد نیستان — ز خونِ گوزنان شده مےستان
ز پریدنِ باز بهرِ شکار — ز خون بود هر سو هوا لاله زار
به هر سو به صحرا و در دشت و کوه — پیِ گور و آهو گروها گروه
ز نخچیر بُد توده در کوه و دشت — به هر سو شده بسته راهِ گذشت
به فرمودِ سلطانِ والاتبار — که هیزم بیارند از کوهسار
فروزند آتش به صحرا همه — بریشتند[1] دُرّاج و کبک و رمه
کبابِ گوزنان به باده خورند — سوی شادمانی همه بگروند
پیِ جشن کردند در مرغزار — شده دشت و صحرا به رنگِ بهار
بدین نغمه هر باده خور بود شاد — دلِ شاه فرخنده آباد باد

بازگشت شهنشاه و ملکه از شکارگاه

چو طاوسِ[2] گردون همه تیره دید — بترسید و از گشت صحرا برید

---

۱ از بریشتن. ۲ آفتاب -

www.KetabFarsi.com

چو هر مرغ را دید حالت تباه / به مغرب نهان شد ز بهر پناه
گرفته شب تیره روی جهان / شده تیره گیتی چو اهرمنان
نه بُد روشنائی به دهر اندرون / همه کوه و صحرا شده قیرگون
به حکم شهنشاه ذی اقتدار / به پیلان زنجیر کردند بار
بیامد به پیل آن شه دین پناه / تو گوئی شب تیره خورشید ماه
شهنشه چو آمد ابر پشت پیل / شده پیل کشتی دریای نیل
همه لشکر شاه گردون شکوه / سوی شهر آمد گروها گروه
پذیرا شدندش سران چارسو / تماشاکنان مرد و زن کو به کو
یل نامور شاه گیتی پناه / به ایوان بیامد چو خورشید و ماه
ز هر سو کنیزان خسرو پرست / پذیران شدندش ز جای نشست

زنجیر عدل

بفرمود بانوی شاه جهان / ز آرایش خوان به خوالیگران
که جنبید زنجیر و افتاد شور / به ابرو گره زد شه پیل زور
به بانو چنین گفت شاه جهان / که ای مایهٔ لطف و آرام جان
ز بیداد ظالم که گردد تباه / بنالد ستم دیدهٔ دادخواه
اگر چند خسته شد از ستم به دشت / ولیکن کنون راه آرام بست
عدالت بخواهد همی برگ و ساز / مرا کرد باید پژوهش به راز
بخواهم شدن سوی مظلوم زود / که بینم دلش را که رنجه نمود